

ضدیت دو تمایل سیاسی - اجتماعی در دولت مغول

(بررسی موردی عملکرد محمود یلواج)

• دکتر لقمان بایمت اف

علاقه‌ای نداشتند.^۱»

طرفداران روش نخستین که در اصل فنودال‌های بادیه‌نشین ترک و مغول و بخش کوچکی از اشراف محلی بودند، از ابتدای سیطره مغولان، حاکمیت مرکزی و قدرت واقعی را در وجود قآن بزرگ و خان‌های اولوس می‌دیدند. بنا به نوشته پروفیسور ای. پ. پتروفشفسکی جریان دومی نیز در جامعه وجود داشت:

«جریان دوم به گروه کوچکی از اشراف لشکری صحرانشین که با خاندان خان روابط ناگسستنی داشتند، و خدمت درباری و خدماتی که در اینجوی خان انجام می‌دادند ایشان را به آن خاندان مربوط ساخته، متکی بود. ولی بیشتر به بخشی از اهل قلم و دیوانسالاری محلی ایرانی و تاجیکی، یعنی کارمندان دستگاه مرکزی دولتی و همچنین قسمتی از روحانیون مسلمان و اکثریت تجار مستظهر بوده بدین منوال طرفداران این جریان از میان گروه‌های فنودالی که در اعمال سیاست مرکزی و حفظ و تحکیم دستگاه مرکزی و امور مالی حکومت دینفع بودند، انتخاب می‌شدند.»^۲

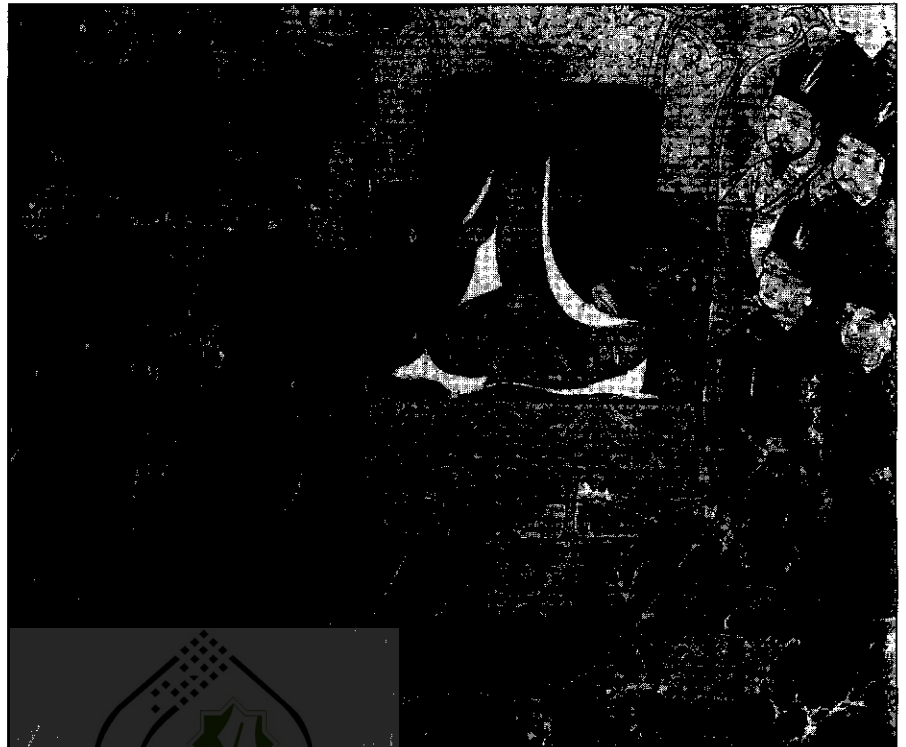
ایشان تلاش می‌نمودند تا نیروهای مخالف حکومت مرکزی را از میان بردارند. تمامی نیروها و قدرت‌هایی که به انحاء و اشکال مختلف با دولت مرکزی در ستیز و مخالفت بودند را محکوم می‌نمودند. آنها ضرورت و لزوم پایان یافتن قتل و غارت‌ها و غصب و چپاول‌ها را به خوبی احساس می‌نمودند و برآن بودند که جهت بهبود اوضاع و رونق حیات اجتماعی - سیاسی بین طرفین محاصمه، حکومت مرکزی خان مغول صلح و سازش برقرار و تفاهم حاصل نمایند، احیاء مجدد نیروهای مولد و فعال جامعه - به ویژه بخش

پس از پایان کشورگشایی مغولان در آسیای مرکزی و ایران، در بین اعیان و اشراف ترک و مغول و فنودال‌های محلی دو تمایل سیاسی و اجتماعی آشتی ناپذیر پیدا شد هر یک از این رویه‌ها، اهداف سیاسی و اجتماعی و مقاصد اقتصادی و مالی خاصی داشتند. پیوسته از آغاز تا مدت‌ها بعد در الوس چغتای و حتی دولت «تیمورگورکانی» مبارزه آشتی ناپذیر این دو تمایل دیده می‌شود.

خاورشناس معروف شوروی ای. پ. پتروفشفسکی ماهیت هر دو روش سیاسی و اجتماعی را بسیار روشن نشان داده، از جمله درباره روش اول نوشته است:

«هوا خواهان جریان اول، بیشتر بزرگان لشکری صحرانشین مغول و ترک (که به مغولان ملحق شده) بودند. اینان رسوم قدیم مغول و شیوه زندگی صحرانشینی و سازمان نیمه پدرشاهی و سستهای دشت و صحرا را بزرگ می‌داشتند و دوستدار آن بودند. نمایندگان این گروه... دشمن زندگی ثابت و اسکان در یک محل و خصم زراعت و شهرها بوده، از بهره‌کشی غیرمحدود و وحشیانه روستائیان یکجانشین و قشرهای پایین ساکن شهرها، طرفداری می‌کردند. اینان خویشتن را چون افراد اردوگاهی لشکری در سرزمین دشمن می‌شمردند و میان اقوام اسکان یافته فرمانبردار و نافرمان چندان تفاوتی قائل نبودند. این فاتحان می‌خواستند هر دو دسته را غارت کنند، منتهی دسته اولی را به وسیله فشار مالیات‌های سنگین و دسته دوم را به وسیله اخذ غنایم جنگی. طرفداران این سیاست، به هیچ وجه در این اندیشه که روستائیان اسکان یافته را به طور کامل از هستی ساقط نکنند و کشاورزی را نابود نسازند، نبودند و به حفظ آن

یلواج کلمه‌ای مغولی است که معنای سفیر از آن استنباط می‌شود



تصویری از قوبیلای، خان بزرگ و امپراتور چین در حال اعطای خلعت به فرزندان چنگیز، از کتاب چنگیزخان و امپراطوری مغولان

قربانت، دوستی و اعتماد محمود یلواج نزد مغولان تا بدان پایه رسید که خان مغول - چنگیز - دوبار او را به عنوان سفیر به گرگانج، دربار خوارزمشاه گسیل داشت

چون اقدامات محمود یلواج در جهت بهبودی اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بی ثمر ماند، براین اساس مورخین محمود یلواج را امیری ضعیف النفس و وزیری مسلوب الاراده و خائن دانسته‌اند

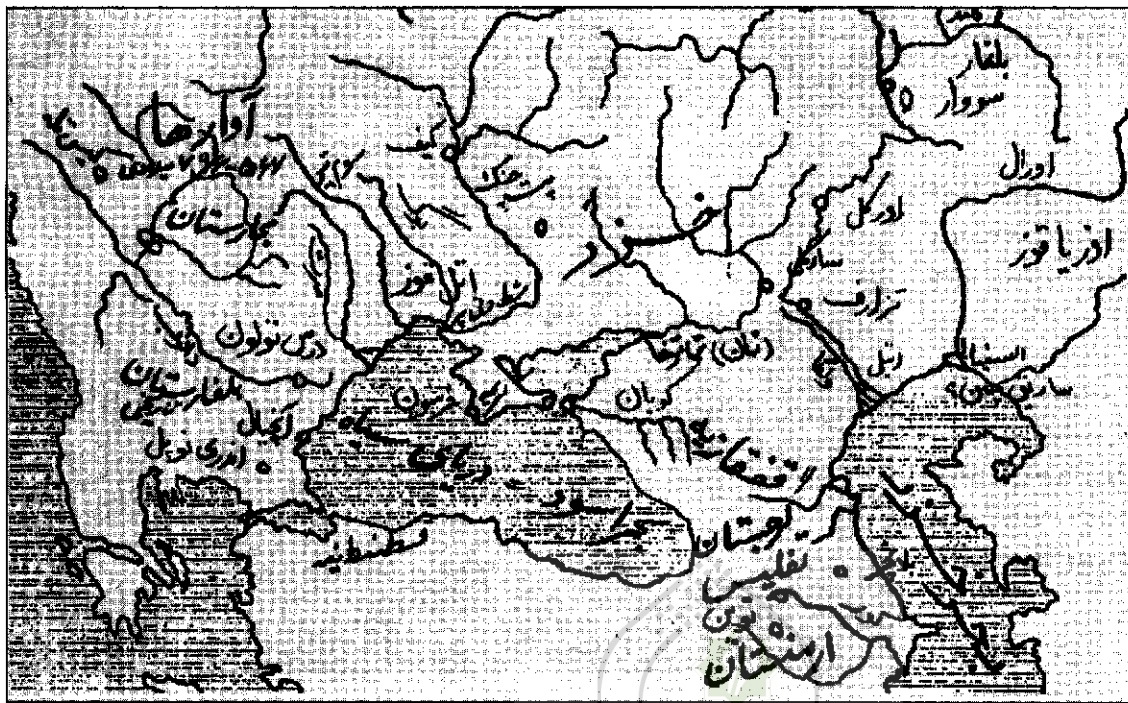
را به عنوان سفیر به گرگانج، دربار خوارزمشاه گسیل داشت.^۶ بنابراین او در تاریخ با نام امیر محمود یلواج اشتهار یافت. یلواج کلمه‌ای مغولی است، که معنای سفیر از آن استنباط می‌شود. پس از تصرف ماوراءالنهر، چنگیزخان اداره آنجا را بر عهده امیر محمود یلواج نهاد. بعضی محققان و تاریخ نگاران معاصر، صاحب اعظم امیر محمود یلواج را شخصیتی خائن و فردی بی سیاست و کیاست می‌دانند.^۷ اما حقیقت حال امیر محمود یلواج چنانست که درسطور پیشین بدان اشاره رفت. او می‌کوشید تا بر ضد تمایل اول موضعگیری و ایستادگی نماید. تمامی اقدامات و اعمال سیاسی او در جهت نگاهداری و پایداری حاکمیت قآن بزرگ و تهدید نمودن قدرت نیروهای مخالف قآن و برای بنیاد نهادن اقتصادی توانا و بهبود حیات کشاورزی و ترقی زراعت و عنایت به عمارت و آبادانی مملکت بود.^۸ طبیعی است که چنین رویه سیاسی، با شیوه سیاسی چغتای همسویی و هماهنگی نداشت. این وجه تباین، در تواریخ، به خصوص آثار مورخین اسلامی با بیانی رسا و قلمی شیوا نگاشته شده است.

عطا ملک جوینی، که چند سال پس از درگذشت امیر محمود یلواج در ناحیه ماوراءالنهر سفارت داشت در این مورد می‌نویسد: «چنگیزخان به نفس خویش بدان بلاد رسید و تیار بلا از لشکر تترار در موج بود و هنوز از انتقال سینه را تشفی نداده بود و از خون جیحون نرانده. چنانک در جریده قضا قلم قدر مثبت کرده بود و چون بخارا و سمرقند بگرفت ازککش و غارت به یک نوبت بسنده کرد و در قتل عام مبالغت به افراط نمود و آنچه مضافات آن بلاد و منابع و مجاور آن بود

کشاورزی - تعیین نوعی میزان معین و مشخص که برابر آن از مؤدیان، مالیات و باج و خراج ستانده شود و محدود نمودن بعضی صورت‌های مالیاتی، از مهمترین مواردی بود که گروه دوم طرح و ارائه نمود.

کارمندان محلی (دیوانی) که به جریان دوم گرویده بودند، می‌کوشیدند تا سنن دولتمداری ما قبل مغول و شیوه‌های محلی حکومت را به فاتحان بقبولانند. خان‌های بزرگ اوکتای قآن و منگوقآن، طرفدار سیاست و جریان دوم یعنی وجود یک حکومت مقتدر خان و احیای نیروهای تولیدی نابود شده و نزدیکی با سران فنودال و اقوام مغلوب و فرمانبردار بودند. کورکوز نماینده (باسقاق بزرگ) اوکتای قآن به گونه‌ای مستمر سیاست جریان دوم را در ایران معمول می‌داشت. میان هواخواهان این دو جریان مبارزه‌ای پنهانی جریان داشت.^۹

در ماوراءالنهر و به هنگام حاکمیت خان مغول - چغتای - چنین سیاستی را صاحب اعظم امیر محمود یلواج که نایب قآن بزرگ در نواحی ماوراءالنهر و ترکستان بود، به انجام می‌رساند.^{۱۰} این مرد یکی از مشاهیر سیاستمداران دوره مغول است و نسبت به خوارزمیان می‌رساند. محمود یلواج بن محمد خوارزمی در عهد سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه از جمله متمولین و ثروتمندان شهر خوارزم بود. قبل از استیلای مغولان و تصرف این نواحی، او در کسوت تاجر به یورت چنگیزخان رفته بود. اما تاجر دیروز، به زودی کسوت سیاست دربر نمود و به خدمت دستگاه مغولی درآمد. قربانت و دوستی و اعتماد یلواج نزد مغولان تا بدان پایه رسید که خان مغول - چنگیز - دوبار او



جمال الدین قرشی مورخ و سیاح قرن هفتم هجری، که مسافرت‌هایی به ماوراءالنهر داشته، امیر محمود یلواج را سیاستمداری دانا و آگاه دانسته و او را فخر دین و مذهب و حامی اسلام و مسلمین و عادل‌ترین وزراء چنگیز برشمرده است

فرزند محمود یلواج، «مسعود بیگ» و اعقاب این خاندان را شاهد بوده است. علاوه بر این، قرشی خود شخصیتی متفکر محسوب می‌گردد که به شدت با اندیشه و تفکرات خان‌های مغول به مخالفت می‌پرداخت.^{۱۱} اعمال سیاسی و شیوه‌های حکومتداری امیر محمود یلواج را دیگر مورخین قرون میانه، مانند فصیح خوانی، میرخواند، خواند میر و... توصیف نموده‌اند.^{۱۲}

خواجه رشید الدین فضل‌الله در جامع التواریخ حکایتی آورده است که از اندیشه و اعمال سیاسی امیر محمود یلواج رخ می‌نمایند: «روزی درگاه به تخت سلطنت و فرمانروایی نشست بود. امراء و ارکان دولت را فرمود تا هر یک در حق مجرمان بیلیکی بگویند، از آنچه دیده باشند. هر کس مقدار عقل و اندازه دانش خود سخن می‌گفتند و در دلش جایگیر نمی‌آمد. محمود یلواج در آخر مجلس ایستاد، مونککا قآن فرمود که آن ابوکان چرا چیزی نمی‌گوید. یلواج را گفتند پیش آی و سخن بگوی، گفت در حضرت پادشاه اگر گوش باشند، بهتر از زبان. لیکن یک حکایت یاد دارم، اگر فرمان شود بگویم. مونککا قآن فرمود که بگوی. گفت: وقتی که اسکندر اکثر ممالک عالم را مسخر گردانید، خواست تا جانب هندوستان رود، امراء و اعیان دولت او پای از جاده مطاوعت و متابعت بیرون نهادند و هر یک دم استقلال و نفس استبداد می‌زدند. اسکندر فروماند و رسولی را به روم پیش وزیر بی نظیر ارسطاطالیس فرستاد و حال سرکشی و گردن‌فرازی امرای خود باز نمود و پرسید که درین باب تدبیر چیست. ارسطو با رسول به هم به باغی درآمد و فرمود: تا درختان بزرگ بیخ آور را

چون اکثر به ایلی پیش آمدند، دست تعرض از آن کشیده تر کردند و بر عقب تسکین بقایا و اقبال بر عمارت آن نمودند تا چنانک غایت وقت که شهور سنه ثمان و خمسین و ستمایه است عمارت و رونق آن بقاع بعضی باقرار اصلی رفته و بعضی نزدیک شده به خلاف خراسان و عراق که عارضه آن حمی مطبقه و تب لازمه است هر شهری و هر دیهیی را چند نوبت کشش و غارت کردند و سال‌ها آن را تشویش برداشت و هنوز تا رستخیز اگر توالد و تناسل باشد غلبه مردم به عشر آنچه بوده است نخواهد رسید و آن اخبار از آثار اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوان‌ها چگونه نگاشته است، و اهتمام آن بوده که زمام آن ممالک در کف کفایت صاحب اعظم یلواج و خلف صدق او امیر مسعود بک نهادند تا برای صایب اصلاح مفاسد آن کردند و لَنْ یُضْلِحَ الْعَطَّارَ مَا أَقْسَدَ الدُّهْرَ بر روی مدعیان زدند و مؤن حشر و جریک و ائقال و زواید عوارضات از آنجا مرتفع کرد و صحت این دعوی آثار طراوت و عمارت است که مشرق انوار آن عدل و رأفت باشد بر صفحات آن ظاهر است.^۹

جمال الدین قرشی مورخ و سیاح قرن هفتم هجری که او نیز مسافرت‌هایی به ماوراءالنهر داشته، امیر محمود یلواج را سیاستمداری دانا و آگاه دانسته و او را فخر دین و مذهب و حامی اسلام و مسلمین و عادل‌ترین وزراء چنگیزخان برشمرده است.^{۱۳}

آنچه به نوشته‌ها و منقولات این مورخ و سیاح اعتبار و سندیت می‌بخشد، این است که جمال الدین قرشی به رأی العین اقدامات

- ۴- بایمت اف، لقمان: رویارویی دو فرهنگ در عهد چغتایان مغول - ص ۱۶۷.
- ۵- برای کسب اطلاعات بیشتر. ک به: بایمت اف، لقمان، شورش محمود تارابی، انتشارات عرفان، دوشنبه، ۱۹۹۲، ص ۱۳-۱۵.
6. Bartord V.V Turkestan V epekn u mongol skogo nash-estviya. T.I. Moskva, 1963, 5. 463-464.
- ۷- در این باره. ک به: بایمت اف، لقمان، شورش محمود تارابی، ص ۱۵-۱۶.
- ۸- همان مأخذ، ص ۱۵-۱۶ و نیز: Boymatov L.D. Sotsial no-economichekoe polodzhnie/narodnie dvrdzhniya v maverannakhre vo vtoroy chetverti XIII v. AKD, moskva, 1993. 5.11
- ۹- جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای، جلد اول، به اهتمام... محمد بن عبدالوهاب قزوینی، انتشارات، مطبعه - لیدن. ۱۹۱۱، ص ۷۴-۷۵.
10. Bartol d V.V Turkestan V epokhu ongol pskogo nashestviya. ch. I. Teksti: SPb., 1898, s 139.
- (متن عربی)
- Abu-L-Fadl ibn mukhammad Dzhomal-al-Din karshi: mulkhakat as - surakh - materiali po isto-rli sredney Azii. x-Ixvv. Tashkent, 1988, s. 114-115.
- (متن روسی)
- ۱۱- در این باره. ک به: Sardov A. Mulkhakat as - surakh Dzhamal Karshi kak istoricheskiy istochnik. Ak D. Dushanbe, 1989.
- ۱۲- در این باره. ک به: Boymatov L.D. Khudzhand v 1219-1250 gg. Depo-nirovanie. Dushanbe, 1997, s.97-100.
- ۱۳- رشیدالدین، فضل الله جامع التواریخ جلد اول. از آغاز پیدایش قبایل مغول، تا پایان دوره تیمور قآن. به کوشش دکتر بهمن کریمی، انتشارات اقبال، ۱۳۷۴ صص ۵۹۰-۵۹۱.
- ۱۴- بایمت اف، لقمان. شورش محمود تارابی، ۶۰-۶۱؛ و نیز. ک به: Boymatov L.D. Sotsial no - economichekoe polodzhnie i narod-nie dividzhniya v mavetannakhre vo vtoroy ehertverti XIII. v. AkD, moskva, 1993, s. 20.

برمی‌کنند و نهال‌های کوچک ضعیف را به جای آن می‌نشانند و جواب رسول را نمی‌گفت. رسول چون ملول گشت تا پیش اسکندر رفت و گفت هیچ جواب نداد. اسکندر پرسید که از وی چه دیدی، گفت: به باغی درآمد و درختان کلان را برمی‌کند و شاخ‌های کوچک به جای آن می‌نشانند. اسکندر گفت او جواب گفته است و فهم نکرده‌ای. « همچنین رویه سیاسی و اقدامات حکومتداری امیر محمود یلواج در راه تهدید و مسدود نمودن میدان نفوذ اقوام صحرانشین و بیابانگرد مغول و ترک، و برقرار ساختن و احیاء نمودن حیات اقتصادی، به ویژه حمایت از زارعین و تجار و پیشه‌وران مسلمان بود. چنانکه مذکور افتاد، امیر محمود یلواج از نخستین روزهای حکومتداری خود به ضدیت با سیاست‌های خان مغول چغتای پرداخت. خان اولوس چغتای همواره مترصد فرصتی مناسب بود تا نایب قآن بزرگ - محمود یلواج - را از صحنه سیاست دور سازد. اما محمود یلواج در مقابل تمامی اقدامات و دسائس خان این اولوس پایداری نشان می‌داد. پس از انتشار و گسترش قیام محمود تارابی، چغتای توانست یلواج را از میدان سیاست به درکند. ^{۱۴} با برکناری محمود یلواج و کوتاه شدن دست این وزیر از مناصب قدرت سیاسی، در واقع نخستین روش براندیشه گروه دوم فائق آمد. محمود یلواج باتمام تلاش‌ها و کوشش‌های فراوان، نتوانست به تمامی خواسته‌ها و اهداف خود دست یابد. اقدامات او در جهت بهبود اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بی‌ثمر ماند. و همین عدم کامیابی و شکست یلواج در تحقق یافتن افکار و اقداماتش، مورخین را در مورد او دچار اشتباه نمود، و سبب شد تا محمود یلواج را امیری ضعیف النفس و وزیری مسلوب الاراده و خائن بدانند.

پی‌نوشت‌ها:

1. Petrushevsky i.p. Zemledelie i agrarnie oBnosheniya v irane XIII-XIV vekov, s. 49.

ر. ک به ترجمه این اثر:

کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. (قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی). جلد اول. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۴ صص ۸۱-۸۲.

2. Petrushevsky i.p. Zemledelie i agrarnie otosheniya vi rane, s. 50-51.

و نیز. ر. ک؛ پطروشفسکی، ای. پ. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ص ۸۴.

۳- همان مأخذ، صص ۴۷-۵۰.